

تحلیل رمان هزار خورشید تابان در پرتو جرم‌شناسی جنسیت‌محور

عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

javan-j@um.ac.ir

حمیدرضا دانش ناری

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤل.

daneshnari@um.ac.ir

ابوالفضل شرافتی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

abolfazl.sherafati@mail.um.ac.ir

A Gender-Based Criminological Analysis of the Novel “A Thousand Splendid Suns”

Abstract

Critical criminology locates the root causes of crime within the unequal distribution of power in society. Gender-based approaches, as a major strand of critical criminology, examine how gender influences patterns of offending, punishment, and responses from the criminal justice system. This study seeks to explore gender-focused criminological theories through an analytical reading of the novel *A Thousand Splendid Suns*. To achieve a deeper understanding of the text, the study employs a qualitative content analysis methodology. The findings reveal that crimes against women in the novel are socially constructed mechanisms designed to enforce gender domination. Crimes committed by powerful actors—those occupying positions of authority and trust—are largely ignored, while offenses committed by marginalized individuals, particularly women, are met with zero tolerance. The Taliban regime in the novel criminalizes certain female customs and, through the politicization of culture, creates conditions conducive to acts of resistance-based deviance. Furthermore, the cultural imperatives surrounding honor and the control of female behavior give rise to honor killings and domestic violence, which become normalized within the social fabric. Women's criminality in this context emerges as a byproduct of economic dependency, cultural pressure, and patriarchal hegemony. As such, effective prevention strategies for women's offending must address structural reform and cultural reconfiguration.

Keywords: gender-based criminology, *A Thousand Splendid Suns*, hegemony, literary criminology.

چکیده

مطالعات جرم‌شناسی انتقادی ریشه اصلی ارتکاب جرم را در توزیع نابرابر قدرت در جامعه جست‌وجو می‌کنند. رویکردهای جنسیت‌محور به عنوان یکی از شاخه‌های مهم جرم‌شناسی انتقادی، به بررسی نقش جنسیت در فرآیند ارتکاب جرم، مجازات و برخورد دستگاه عدالت کیفری می‌پردازد. این پژوهش درصدد است تا با بررسی رمان «هزار خورشید تابان»، نظریات و اندیشه‌های جرم‌شناسی جنسیت‌محور را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. بدین منظور، برای دستیابی به معنا و خوانش عمیق متن، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد که جرایم علیه زنان در رمان پدیده‌ای است برساخته که به منظور اعمال سلطه جنسیتی شکل می‌گیرد. جرایم قدرتمندان به عنوان بزهکاران صاحب‌منصب و امین نادیده گرفته می‌شود و در مقابل با جرایم فرودستان و به ویژه جرایم زنان با تسامح صفر برخورد می‌شود. حکومت طالبان در رمان برخی از آداب و رسوم زنانه را مورد جرم‌انگاری قرار می‌دهد و با جنایی‌سازی فرهنگ، بستری را برای ارتکاب جرایم مقاومتی پدید می‌آورد. همچنین، فرهنگ دفاع از ناموس و کنترل زنان، موجب وقوع قتل‌های ناموسی و خشونت‌های خانگی می‌شود که در جامعه به عنوان امری عادی نهادینه شده است. بزهکاری زنان در چنین ساختاری، به دلیل وابستگی اقتصادی، فشار فرهنگی و هژمونی مردانه رخ می‌دهد. بنابراین، راهکار پیشگیری از جرایم زنان، اصلاح ساختارها و سالم‌سازی فرهنگی است.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی جنسیت‌محور، هزار خورشید تابان، هژمونی مردانه، جرم‌شناسی ادبی.

مقدمه

گارلند معتقد است که جرم‌شناسی به عنوان دانشی پویا و چند وجهی، باید به صورت چند رشته‌ای و در ارتباط با سایر علوم به مفاهیم جرم، عدالت کیفری، امنیت و مجازات بپردازد (Garland, 2011: 299). امروزه تحقیقات جرم‌شناسی بسیاری بر فیلم، رمان، موسیقی، هنر و دیگر نهادهای فرهنگی تمرکز دارد. این تحقیقات، ضعف‌های معرفت‌شناختی و مفهوم‌شناسی جرم‌شناسی را برجسته می‌کند و کمک می‌کند تا ایده‌های جرم‌شناسی بررسی، آزمایش و اصلاح شوند (Frauley, 2015: 618). در این میان، حوزه جرم‌شناسی و ادبیات نیز به تازگی مورد استقبال پژوهشگران قرار گرفته است. این قلمروی مطالعاتی که ذیل عنوان کلی «جرم‌شناسی ادبی»¹ قرار می‌گیرد، اغلب به بررسی بازنمایی جرم در ادبیات و به ویژه ادبیات داستانی می‌پردازد. ادبیات داستانی می‌تواند در درک پدیده‌های اجتماعی همچون جرم و آسیب‌های

¹ - Literary Criminology.

اجتماعی و تبیین علل و در نتیجه، پیشگیری و مقابله با آن‌ها نقش مهمی ایفا نماید (Benenti, 2024: 218). ایده اصلی این رویکرد آن است که جرایم همانند داستان‌هایی هستند که توسط انسان‌ها ساخته شده‌اند و نویسندگان نیز از آن بهره می‌برند. به این ترتیب، مطالعه داستان می‌تواند مطالعه بزه باشد و بینشی جدید از ریشه و علل وقوع جرم ارائه دهد. پژوهشگران از این رویکرد تحت عناوین مختلفی همچون جرم‌شناسی تخیل^۱، جرم‌شناسی ادبی، جرم‌شناسی و ادبیات^۲ و جرم‌شناسی روایی در ادبیات^۳ یاد می‌کنند (Wilson, 2021: 4-5). با وجود استفاده از عناوین مختلف، به نظر می‌رسد که اصطلاح جرم‌شناسی ادبی مناسب‌تر از سایر عناوین در این حوزه می‌باشد. مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات و جرم‌شناسی از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند بر بینش و درک افراد نسبت به رفتار مجرمانه اثرگذار باشد و نگرشی واقع‌بینانه‌تر نسبت به جرم ارائه دهد. این مطالعات می‌تواند به گسترش و تقویت حوزه جرم‌شناسی و ادبیات کمک کرده و منجر به شکل‌گیری اندیشه‌های نو در هر دو رشته شود.

از اوایل قرن بیستم، موضوعات ادبی با مسائل جامعه‌شناسی در آثار نویسندگان و منتقدان پیوند چشم‌گیری برقرار می‌کند. در این راستا، ادبیات و به ویژه رمان، از یک‌سو می‌تواند، آینه‌ای از جامعه تلقی گردد و از سوی دیگر، زمینه‌ای مناسب برای بیان واقعیات و چالش‌های اجتماعی و سیاسی فراهم آورد (جواری و دستا، ۱۳۹۹: ۱۸۶). رمان‌های رئالیستی، به عنوان یک رسانه جمعی و فرهنگی، نقشی اساسی در بازنمایی ساختارهای اجتماعی، الگوهای قدرت و مکانیسم‌های جرم‌انگاری ایفا می‌کنند. از منظر جرم‌شناسی فرهنگی، این آثار صرفاً روایت‌های داستانی نیستند، بلکه می‌توانند بازتابی از واقعیات‌های اجتماعی و گفتمان‌های مسلط درباره جرم، قانون و انحرافات اجتماعی باشند. در این چارچوب، ادبیات می‌تواند به عنوان یک ابزار بازتولید یا چالش‌گری در برابر نظم اجتماعی عمل کند؛ به خصوص زمانی که رمان‌ها به بازنمایی گروه‌های به حاشیه رانده شده، نظام‌های سرکوبگر و نابرابری‌های ساختاری می‌پردازند.

بررسی رمان‌ها از زاویه جرم‌شناختی، امکانی برای تحلیل دقیق‌تر رابطه بین قدرت، فرهنگ، جنسیت و جرم فراهم می‌کند. رمان‌هایی که به موضوعاتی مانند خشونت ساختاری، جرایم دولتی، جرم‌انگاری گروه‌های خاص و تبعیض‌های قومی، نژادی و جنسیتی می‌پردازند، کمک می‌کنند تا پویایی‌های پنهان جرم در جامعه از دیدگاه قربانیان، مجرمان و نهادهای قدرت درک شود. این فضا محلی مطلوب برای تحلیل جرم‌شناسی و به خصوص جرم‌شناسی انتقادی است. فهم جرم بر اساس شرایط و ساختار اجتماعی، گرانیگاه اصلی جرم‌شناسی انتقادی به شمار می‌آید و بر این اساس، مفهوم جرم بسته به شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی تعریف می‌شود (دانش ناری و خواجوی، ۱۴۰۲: ۸).

¹ - Imaginative Criminology.

² - Criminology and Literature.

³ - Narrative Criminology in Literature.

جرم‌شناسی سنتی یکی از مردم‌محورترین حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی است که برای تحلیل رفتارهای بزهکارانه، تمایل به مرکزیت قرار دادن مردانگی دارد (والک لیت، ۱۳۸۶: ۱۵۹). در دهه‌های اخیر، جرم‌شناسی از یک علم سنتی که عمدتاً به رفتارهای مجرمانه مردان می‌پردازد، به حوزه‌ای گسترده‌تر تبدیل شده که نقش جنسیت را در شکل‌گیری جرم و مجازات بررسی می‌کند. رویکرد جنسیت‌محور در جرم‌شناسی از دل جرم‌شناسی انتقادی برآمده و بر این باور است که جرم تنها یک کنش فردی یا اجتماعی نیست، بلکه تحت تأثیر ساختارهای قدرت، نابرابری‌های جنسیتی و فرهنگ مردسالارانه تعریف و اعمال می‌شود (دکسردی، ۱۴۰۲: ۶۶). یکی از رسالت‌های خطیر جرم‌شناسان انتقادی، نظریه‌مندسازی مناسبات قدرت در فرآیند هنجارگذاری (جرم‌انگاری و کیفرگذاری) است. جنسیت همانند طبقه، یکی از اصول متضمن توزیع قدرت در جامعه است (مگوایر، مورگان و رینر، ۱۳۹۳: ۶۷۷). به زعم متخصصان این رویکرد، از یک سو، قانون تعیین‌کننده خوبی‌ها و بدی‌ها است و از سوی دیگر، سیاست‌گذاری عمومی در تصویب قوانین، تحت نفوذ و تأثیر طبقه فرادست و گروه‌های قدرت قرار دارد. از این‌رو، جرم‌شناسی انتقادی، فرآیند جرم‌انگاری را ابزاری برای تداوم هژمونی طبقه قدرتمند می‌داند (رایجیان اصلی و دانش ناری، ۱۴۰۲: ۸). جرم‌انگاری در این راستا می‌تواند به منظور حفظ سلطه و هژمونی مردانه، به عنوان گروه فرادست نسبت به زنان به کار رود.

دیدگاه‌های جنسیت‌گرا نسبت به جرم، ساختارها و هنجارهای پدرسالارانه مسلط بر جامعه را مشوق جرایم خشونت‌آمیز مردان علیه زنان می‌داند (ذکابی، ۱۳۹۱: ۶۴). گزاره بنیادی رویکردهای مربوط به جنس در جرم‌شناسی، تأکید بر چیدمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خاص جوامع است که منجر به سلطه مردان می‌شود. تبعیض‌های جنسیتی موجود در جوامع موجب می‌شود تا مردان از نظر اقتصادی و بیولوژیکی زنان را کنترل نمایند و این امر طبقه زنان را به حاشیه می‌راند (مینا و آمیتا، ۱۳۹۸: ۱۸۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زن‌آزاری توسط مردان به واسطه خرده‌فرهنگ‌های مردسالارانه حمایت می‌شود (دکسردی، ۱۴۰۲: ۱۰۹) و مردان در قبال رفتارهای خشونت‌بار خود علیه زنان، نه تنها مجازات نمی‌شوند، بلکه مورد تحسین و حمایت جامعه نیز قرار می‌گیرند. در تبیین‌های جنسیت‌محور از جرم، دو اصطلاح جنس^۱ و جنسیت^۲ دارای معانی متفاوتی می‌باشند. برخی از جرم‌شناسان، بزهکاری را به عنصر جنس مرتبط می‌دانند و برخی دیگر، جنسیت را به عنوان یک عامل مهم در بزهکاری تحلیل می‌کنند (صباغ زیارانی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). جنس به تفاوت‌های کالبدی و جسمی میان زن و مرد و جنسیت به انتظارات، نقش‌ها و هنجارهای اجتماعی زن و مرد اشاره دارد (گیدنز و ساتن، ۱۳۹۵: ۶۹۷) و این قدرت است که اساس تقسیم‌بندی جنسیت به مرد و زن بودن را تعریف می‌کند. به عقیده دو بووار هیچکس زن متولد نمی‌شود، بلکه زن ساخته می‌شود (de Beauvoir, 2015: 283).

1 - Sex.

2 - Gender.

رمان «هزار خورشید تابان» اثر خالد حسینی با سبک واقع‌گرایی اجتماعی، بازتابی از تاریخ و درد و رنج مردم جنگ‌زده افغانستان می‌باشد و تحولات سیاسی واقعی، از دوران سلطنت ظاهر شاه، اشغال توسط شوروی، جنگ داخلی و حکومت طالبان را نمایش می‌دهد. از خالد حسینی تاکنون دو رمان مهم «بادبادک‌باز» و «هزار خورشید تابان» منتشر شده است. آثار او بر مسائل اجتماعی افغانستان تمرکز دارند؛ کشوری که نام آن با مفاهیمی چون جنگ، طالبان و مهاجرت پیوند خورده است. در این میان، زنان و کودکان از آسیب‌پذیرترین قربانیان بحران‌های سیاسی و نظامی هستند. از آن‌جا که مایه و بنیاد بسیاری از اندیشه‌های خالد حسینی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار دارد و این تأثیر در آثار او نمودار است (عزیزی‌فر و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۶۱)، رمان‌های او مورد استقبال خوانندگان ایرانی قرار گرفته است. دلیل انتخاب این رمان، اهمیت مسئله زنان در جامعه افغانستان است. این مطالعه به دنبال پاسخ به این پرسش‌ها است که رمان «هزار خورشید تابان» کدام قوانین و سنت‌های معطوف به بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان را بازنمایی می‌کند؟ انواع دیدگاه‌های جنسیت‌محور جرم‌شناسی در رمان چیست؟ قوانین، سنت‌ها و ساختارهای قدرت چه نقشی در بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان ایفا می‌کنند؟ آیا دیدگاه‌های جنسیت‌محور جرم‌شناسی در رمان قابل تبیین است؟ و در نهایت، نابرابری‌های جنسیتی چگونه موجب کنترل اجتماعی و محدودسازی آزادی زنان می‌شود؟ در این پژوهش، تلاش می‌شود تا بر اساس رویکرد جنسیت‌محور، تحلیلی جرم‌شناختی از رمان «هزار خورشید تابان» با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی ارائه شود. بر این اساس، پس از مروری کوتاه بر رمان و بیان پیشینه، روش‌شناسی تحقیق مطرح می‌شود و پس از تحلیل یافته‌ها، نتیجه حاصل از این پژوهش بیان خواهد شد.

۱- مروری کوتاه بر رمان

رمان «هزار خورشید تابان» روایتی تلخ از زندگی زنان در سه دهه اخیر جامعه افغانستان است. در این رمان، جهان متن با جهان واقع از طریق بازنمایی ساختارهای واقعی سلطه، خشونت و بی‌عدالتی در افغانستان پیوند می‌خورد؛ قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان، نظام قضایی مردم‌محور، مشروع‌سازی خشونت خانگی، و فرهنگ سنتی مبتنی بر ناموس، همگی بازتابی دقیق از تجربه زیسته تاریخی و اجتماعی زنان افغان در دهه‌های اخیر محسوب می‌شوند. بدین ترتیب، مرز میان واقعیت و داستان در این اثر فرو می‌ریزد و متن بدل به سندی روایی از یک واقعیت سیاسی و فرهنگی می‌شود. داستان از دوران کودکی مریم، دختری نامشروع، آغاز می‌شود که با خودکشی مادر وی، در چهارده سالگی و به اجبار با مردی به نام رشید ازدواج می‌کند. وضعیت مریم زمانی بدتر می‌شود که پس از چند مرتبه بارداری، هر بار جنین سقط می‌شود و مشخص می‌شود توانایی به دنیا آوردن فرزند را ندارد. نویسنده در ادامه، داستان زندگی دختر دیگری به نام لیلا را در شهر کابل روایت می‌کند. او که در خانواده‌ای روشنفکر متولد شده است، عاشق پسری به نام طارق می‌شود، اما با اوج گرفتن جنگ داخلی، طارق به همراه خانواده‌اش کابل را ترک کرده و به سمت پاکستان حرکت می‌کنند. پدر و مادر لیلا در اثر

اصابت بمب به خانه آنها فوت می‌کنند و لیلا که فرزند نامشروع طارق را باردار بوده است، به ناچار تن به ازدواج با رشید، همسر مریم، می‌دهد. این زندگی زناشویی با خشونت‌های فراوانی همراه است و در نهایت با کشتن رشید توسط مریم خاتمه می‌یابد. مریم به واسطه این قتل محکوم به اعدام می‌شود و لیلا و فرزندانش همراه با طارق که به تازگی از پاکستان برگشته، به پاکستان فرار می‌کنند.

۲- پیشینه پژوهش

در حوزه تحقیقات خارجی، ادبیات جرم‌شناسی ادبی در حال توسعه و تکامل است. کلی (۱۹۹۱) در مقاله «نقشه‌برداری از حوزه‌های جرم: کمک‌های آثار ادبی به جرم‌شناسی»، با بررسی آثاری از نویسندگانی چون تولستوی و داستایوفسکی، استدلال می‌کند که ادبیات داستانی ابزار قدرتمندی برای درک مسائل اجتماعی و بازنمایی پیچیدگی‌های جرم است. این مقاله نقطه آغازی برای پیوند ادبیات با تحلیل جرم‌شناختی تلقی می‌شود. روجیرو (۲۰۰۳) در کتاب «جرم در ادبیات» با استفاده از آثار کلاسیک ادبی همچون داستایوفسکی، ویکتور هوگو و امیل زولا، خوانشی جامعه‌شناختی از مفاهیم انحراف، قانون، و نظم اجتماعی ارائه می‌دهد و تعامل نظری میان ادبیات و نظریه‌های کلاسیک و انتقادی جرم‌شناسی را بررسی می‌کند. یاکسون (۲۰۱۰) در کتاب «شاعرانگی جرم» مجموعه‌ای از مقالات را گردآورده که در آنها به لزوم استفاده از روش‌های خلاقانه در تحلیل جرم اشاره شده است. بخشی از این کتاب مستقیماً به تحلیل جرم در ادبیات داستانی اختصاص دارد. الشیبیان (۲۰۱۳) در مقاله «کاوش جرم‌شناسی در متون ادبی: رابرت براونینگ: یک مثال»، رابطه روان‌شناسی جنایی و شخصیت قاتل زنجیره‌ای را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که ادبیات می‌تواند همچون پرونده‌های جنایی، ابزار فهم لایه‌های پنهان جرم باشد. ویلسون (۲۰۱۴) در مقاله «شکسپیر و جرم‌شناسی»، با تمرکز بر آثار نمایشی شکسپیر، نشان می‌دهد که مفاهیم جرم، عدالت، قدرت و اخلاق در این آثار، پیش‌زمینه‌هایی برای مفاهیم جرم‌شناسی مدرن هستند. البشر و زیب (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارتکاب جرم در جنایات و مکافات داستایوفسکی»، با بهره‌گیری از روان‌شناسی جنایی، تضادهای درونی شخصیت راسکولنیکوف را تحلیل می‌کنند و نشان می‌دهند که این درگیری‌های ذهنی، چگونه زمینه‌ساز جرم می‌شوند. پژوهش‌های خارجی عمده‌تاً با رویکردهای بینارشته‌ای، نظریه‌محور و تحلیلی، به بازنمایی جرم در ادبیات به عنوان ابزاری برای فهم ساختارهای اجتماعی، عدالت، یا روان‌شناسی جنایی پرداخته‌اند. بسیاری از این مطالعات مبتنی بر متن‌کاوی ساختاری یا تحلیل روایی هستند و از ادبیات به مثابه بازتابی از واقعیت اجتماعی یا اخلاقی استفاده کرده‌اند. مطالعات حوزه ادبیات و جرم‌شناسی سابقه چندانی ندارد و به تازگی مورد توجه پژوهشگران داخلی واقع شده است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان از موارد زیر نام برد: ایمانی (۱۳۸۲) در کتاب «جرم‌شناسی در ادبیات: اندیشه‌ای جرم‌شناختی در آثار سعدی و مولوی» که اولین پژوهش در حوزه جرم‌شناسی ادبی در ایران به شمار می‌آید، ضمن پرداختن به مسائلی از جمله نقش فقر در ارتکاب جرایم، تأثیر تربیت بر پیشگیری از جرم، ضرورت رعایت عدالت در

مجازات و اصلاح و تربیت مجرمان، به این نتیجه می‌رسد که برای تقویت دفاع از جامعه در برابر بزهکاری، بایستی از فرهنگ و یافته‌های سایر علوم بهره جست. در این راستا، استفاده از ادب و ادبیات و اندیشه‌های ادبی به منظور تحقق آرمان‌های جرم‌شناسی در حقوق کیفری و ایجاد دستگاه قضایی متخلق به اخلاق و مؤدب به آداب، بی‌شک می‌تواند مؤثر باشد. کلام‌زاده عشرت‌آباد و حسنی (۱۳۹۸) در مقاله «واکاوی انعکاس نظریات جرم‌شناسی رشد‌مدار و انتقادی در گلستان و بوستان سعدی». نظریات جرم‌شناسی رشد‌مدار، فمینیستی و مارکسیستی در گلستان و بوستان سعدی را ارزیابی می‌کنند. نتیجه این پژوهش، هم‌پوشانی اندیشه‌های سعدی با مبانی جرم‌شناسی را نشان می‌دهد و مطالعات حوزه ادبیات و جرم‌شناسی را موجب تعمق بخشیدن به نظریات جرم‌شناسی عنوان می‌کند. اغلب پژوهش‌های داخلی به صورت مرور توصیفی یا تحلیل روایی ساده انجام شده و از حیث روش‌شناسی فاقد انسجام و چارچوب دقیق هستند. از این رو، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش‌های مختلف تفسیر و تحلیل متون از جمله تحلیل محتوای کیفی، برای درک معنا و کشف لایه‌های پنهان متن استفاده شود. نوآوری و وجه تمایز این پژوهش با سایر پژوهش‌ها در آن است که با استفاده از نظریات جرم‌شناسی جنسیت‌محور، علل و ریشه‌های بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان را تحلیل خواهد نمود.

۳- روش‌شناسی

این مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی برای ارزیابی داده‌های مرتبط با جرم‌شناسی انتقادی در رمان «هزار خورشید تابان» بهره می‌برد. تحلیل محتوای کیفی روشی مناسب برای تحلیل داده‌های متنی در حجم عظیم و در یک بستر خاص است و به واسطه کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها در این روش، می‌توان نظریات مختلف را سنجید و صحت و سقم آن‌ها را ارزیابی نمود (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۸). این روش برای بررسی نظام‌مند اطلاعات و آشکار کردن معانی پنهان در آن‌ها و نیز فهم برخی اصطلاحات و کلمات استفاده می‌شود. روش تحلیل محتوا را می‌توان در همه اشکال ارتباطات هم‌چون کتاب، شعر، روزنامه، آواز، تقاشی، سخنرانی و فیلم به کار بست. تحلیل محتوا که روشی برای تحلیل پیام‌های ارتباطی متنی، شفاهی، صوتی و تصویری است، برای اولین بار به عنوان روشی برای تحلیل سروده‌ها، روزنامه‌ها، مجلات، تبلیغات و سخنرانی‌های سیاسی قرن نوزدهم به کار گرفته شد. در یک تعریف عام، تحلیل محتوا به هر تکنیکی که برای استنباط نظام‌مند و عینی ویژگی‌های خاص پیام‌ها به کار می‌رود، اطلاق می‌شود. برخی نیز تحلیل محتوا را یکی از روش‌های تجزیه و تحلیل مطالعات کیفی می‌دانند که به وسیله آن داده‌ها، خلاصه، توصیف و تفسیر می‌شوند. مستفاد از تعاریف فوق می‌توان تحلیل محتوا را رویه‌ای برای گردآوری و سامان‌بخشی اطلاعات در یک شکل استاندارد شده دانست که به پژوهش‌گر این اجازه را می‌دهد تا تحلیل‌های خود را در قبال استنباط از ویژگی‌ها و معانی داده‌های نوشتاری یا تصویری ارائه دهد.

به عقیده پاتن در روش‌های تحلیل کیفی، تبدیل داده‌ها به یافته‌ها فرایندی خارج از هر گونه چارچوب و وابسته به خلاقیت پژوهشگر است. این فرایند، یک دستاورد منحصر به فرد برای هر پژوهشگر محسوب می‌شود (Patton, 2002: 432). اما، با توجه به اینکه موفقیت تحلیل محتوای کیفی به انتخاب دقیق و هدفمند مقوله‌ها وابسته است و این مقوله‌ها باید با فرضیه‌ها و چارچوب نظری پژوهش هم‌راستا باشند (نظری و مختاری‌پور، ۱۳۸۸: ۹۴)، در این پژوهش نیز مقوله‌ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که با مفاهیم و دغدغه‌های نظریه‌های جرم‌شناسی جنسیت‌محور در پیوند مستقیم قرار دارند؛ به نحوی که هر مقوله، ناظر به یکی از ابعاد نظری این رویکردها در تبیین جنسیت و جرم است.

در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد استفاده شده است. در مرحله کدگذاری باز، متن رمان به واحدهای معنایی کوچک تقسیم شده و برای هر واحد، کدهای مفهومی ابتدایی بدون پیش‌فرض نظری استخراج می‌شود. در مرحله کدگذاری محوری، کدهای مشابه در قالب مقوله‌های میانی دسته‌بندی شده و با بهره‌گیری از الگوی پارادایمی، روابط بین آن‌ها در زمینه علل، زمینه، راهبردها و پیامدها تحلیل می‌شود. در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله مرکزی شناسایی و تمام مقولات پیشین حول آن تلفیق و مفهوم‌سازی می‌شود (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹) تا به تبیین نهایی پدیده مورد بررسی در چارچوب نظری جرم‌شناسی جنسیت‌محور منجر شود. از میان واحدهای تحلیل مختلف، در این پژوهش واحد تحلیل مضمون به کار گرفته شده و واحد زمینه از پاراگراف‌های متن مستفاد می‌شود. واحد تحلیل شخص یا چیزی است که مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در تحلیلی محتوا به آن واحد ثبت نیز می‌گویند و واحد زمینه نیز واحدی است که بزرگتر از واحد تحلیل است (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۰۳-۲۰۵).

در پژوهش‌های کیفی مفهوم قابلیت اعتماد به عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی مطرح شده است تا دقت پژوهش مورد ارزیابی قرار گیرد. این مفهوم مشتمل بر چهار رکن باورپذیری، انتقال‌پذیری، تصدیق‌پذیری و اطمینان‌پذیری است (رضاپور نصرآباد، ۱۳۹۶: ۴۹۵). بیان روند جمع‌آوری داده‌ها و فرایند تحلیل و کدگذاری و همچنین، نقل قول مستقیم متن می‌تواند به افزایش باورپذیری نتایج کمک کند (مؤمنی‌راد و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱۶) که در این مطالعه به آن توجه شده است. تصدیق‌پذیری با مستندسازی دقیق فرایند تحلیل و اجتناب از مداخلات ذهنی پژوهشگران تضمین شده و تحلیل‌ها بر مبنای داده‌ها استوار است. اطمینان‌پذیری نیز از طریق انسجام در مراحل کدگذاری، ثبت مسیر تحلیل و قابلیت بازبینی مراحل پژوهش تأمین شده است.

مسئله این پژوهش، تبیین آموزه‌های جرم‌شناسی انتقادی و ارائه یک تحلیل جرم‌شناسانه مبتنی بر ساختارها و شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه‌ای است که رمان آن را به تصویر می‌کشد. بدین ترتیب در ابتدا، به منظور درک کلی از رمان، متن چندین مرتبه خوانده شده است. سپس جملات معنادار استخراج شده و کدگذاری واحدهای معنا انجام می‌شود. با استفاده از رویکرد استقرایی کدها مستقیماً از متن استخراج می‌شوند. الگوی منطق استقرایی از جز به کل و از

داده‌ها به نظریه می‌رسد (تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۱۸). تحلیل استقرایی در رمان «هزار خورشید تابان» نشان می‌دهد که چهار لایه از ستم و کنترل سیستماتیک بر زنان در بسترهای اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی و قضایی به طور توأمان عمل می‌کنند. بعد از کدگذاری، داده‌ها بر اساس شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان طبقه‌بندی شده و بر این اساس، مقوله‌ها تنظیم خواهند شد.^۱

۴- یافته‌ها

یافته‌های پژوهش بر اساس تحلیل محتوای کیفی در ذیل مقوله‌های قانون به مثابه ابزار سلطه مردانه و برساخت اجتماعی جرایم، از نهادهای شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی، نقش‌های جنسیتی تحمیل شده و ساختارهای نابرابر: زمینه‌ساز بزهکاری زنان و در نهایت، ساختارهای تبعیض‌آمیز در جرم‌انگاری و سیستم عدالت کیفری، تجزیه و تحلیل خواهد شد.

۴-۱- قانون به مثابه ابزار سلطه مردانه و برساخت اجتماعی جرایم

برساخت‌گرایی اجتماعی^۲ بر این نکته تأکید دارد که باید نسبت به امور و پدیده‌هایی که بدیهی تلقی می‌شوند، با دیدی انتقادی نگریست (بر، ۱۳۹۵: ۱۷). این نظریه توسط توماس لاکمن^۳ و پیتر برگر^۴ در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت مطرح شد و به بررسی چگونگی برساخته شدن واقعیت می‌پردازد. در این چارچوب، واقعیت در یک فرآیند اجتماعی، پیوسته بازسازی و برساخته می‌شود (مالکی بروجنی و پارسانیا، ۱۴۰۱: ۴۳-۴۴). کنش‌های متقابل گروه‌های قدرت و ثروت نقش مهمی در تعریف واقعیت دارد و در واقع، این گروه‌ها هستند که ارزش و ضد ارزش را تعریف می‌کنند و به این ترتیب، جرم نیز یک برساخت اجتماعی است.

مطابق با نظریه برساخت‌گرایی اجتماعی، جرم یک پدیده اجتماعی به شمار می‌رود که خارج از ذهن بشر دارای وجود عینی و مستقلی نیست و آن چه جرم به شمار می‌آید، بسته به این که چه شخصی آن را تعریف می‌کند، متفاوت است (میر مجیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۵). جرم‌شناسان پست‌مدرن معتقد هستند که جرم پدیده‌ای برساخته است. گروه‌های قدرت، جرم و مجازات را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که روابط و شرایط نابرابر به نفع گروه خاصی را حفظ نماید. در این فرآیند، هدف گروه‌های قدرت و ثروت از تعریف جرم به عنوان یک واقعیت اجتماعی این است که سلطه خود بر جامعه را به طور مستمر باز تولید نمایند.

^۱ - کدگذاری به معنای برچسب‌زدن به بخش‌های معنادار متن برای استخراج مفاهیم است و مقوله‌ها، گروهی از کدهای مرتبط هستند که یک مفهوم کلی‌تر را نشان می‌دهد.

^۲ - Social Construction.

^۳ - Thomas Luckman.

^۴ - Peter L. Berger.

در جوامع سرمایه‌داری قانون ابزاری برای حفظ ثروت، موقعیت اجتماعی و مزیت طبقاتی گروه‌های قدرت است (Siegel, 2017: 250). ابزارگرایی کیفری^۱، حقوق کیفری به صورت عام و نظام جرم‌انگاری به صورت خاص را ابزاری جهت دستیابی به منافع گروه‌های قدرت قلمداد می‌کند.^۲ جرم‌شناسی جنسیت‌محور به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی انتقادی، عملکرد نظام کنترل جرم و تعریف‌های قانونی از جرم و مجازات را رد می‌کند و ساختار پدرسالارانه و قیم‌مآبانه جامعه مردم‌دار را عنصر اصلی مجرمیت و تبیین حقوق کیفری قرار می‌دهد (صفاری، ۱۳۸۳: ۵۱۴). به بیان دیگر، بسیاری از جرایم علیه زنان، محصولی از برساخت‌های اجتماعی است که موقعیت فرو دست زنان را تضمین می‌کند. «هزار خورشید تابان» به وضوح تصویری برساخت گرایانه از جرم ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه در جامعه‌ای که جرایم قدرتمندان بیداد می‌کند، تنها رفتارهای انحرافی طبقه اجتماعی زنان با برخورد شدید همراه می‌شود. در حالی که زنان قربانی خشونت خانگی، آزارهای جسمی، تجاوز و قتل‌های ناموسی از سوی مردان هستند، اما نه تنها این رفتارها جرم نیست، بلکه نظام عدالت کیفری مقاومت زنان در برابر این گونه اعمال را جرم‌انگاری و به تداوم هژمونی مردانه کمک می‌کند. رفتارهای مجرمانه دختران جوان به ویژه فرار از خانه و ناسازگاری‌های اجتماعی را می‌توان در قالب رویکردهای بقا یا شیوه‌هایی برای مقابله با محیط‌های خطرناک و قابل سوءاستفاده، تحلیل کرد (وینفری، ۱۳۸۸: ۳۵۸). گروه‌های قدرت نقش مهمی در تعریف و تعیین آن چه جرم تلقی می‌شود ایفا می‌کنند. در واقع، ملاک تعیین جرم ورود آسیب و ضرر نیست؛ بلکه تعیین جرم توسط گروهی از کنشگران و در راستای منافع آن‌ها صورت می‌پذیرد (میر مجیدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۶۹). در رمان «هزار خورشید تابان»، عمدتاً رفتارهای ساختارشکن زنان مورد جرم‌انگاری قرار می‌گیرند، در حالی که بسیاری از این رفتارها مانند خروج زنان بدون محرم، آرایش کردن، خندیدن و... هیچ آسیبی به دیگران وارد نمی‌کند. در مقابل، جرایم حکومتی همچون فساد ساختاری، جنگ‌افروزی، قاچاق و سوءاستفاده از قدرت در لیست جرایم قرار ندارد. بدین ترتیب، جرایم در این رمان با تأکید بر جرم‌انگاری رفتار زنان، برساخته می‌شوند.

جدول ۱- قانون به مثابه ابزار سلطه مردانه و برساخت اجتماعی جرایم

داده معنایی	کدگذاری	مقوله
-------------	---------	-------

^۱ - penal instrumentalism.

^۲ - یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در توجیه و چرایی هستی مجازات‌ها، بر پایه فایده‌گرایی شکل گرفته و مکتب «اصالت فایده» در حقوق کیفری را هدایت می‌کند. در این دیدگاه، زمانی مجازات موجه است که بتواند به تحقق اهداف مشخص و مفیدی مانند پیشگیری از جرم، حفظ نظم یا اصلاح و بازپروری مجرم کمک کند (رحمانیان و حبیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۹). در مقابل، جرم‌شناسی انتقادی این مسئله مهم را مطرح می‌کند که جرم محصول ساختارها است. جرم یک برساخت اجتماعی و یک برچسب است که دولت‌ها به برخی رفتارها می‌زنند تا سلطه خود را تداوم بخشند. جرم‌شناسان منتقد بر این باور هستند که قانون تحت تأثیر گروه‌های فشار است. این گروه‌ها رفتارهای مضر خود را مباح تلقی کرده و رفتارهایی را جرم‌انگاری می‌کنند که شایسته جرم‌انگاری نیست. در این بستر، حقوق کیفری ابزاری در اختیار قدرتمندان است. به بیان دیگر، گروه‌های قدرت، نظام جرم‌انگاری را بر اساس مبانی، اصول و هنجارهای خود تنظیم می‌کنند.

قانون به مثابه ابزار سلطه مردانه و برساخت اجتماعی جرایم	کنترل بدن زنان از طریق قوانین و برساختگی جرم بر مبنای جنسیت	از وقتی مجاهدین در آوریل ۱۹۹۲ حکومت را قبضه کردند، نام افغانستان بدل به مملکت اسلامی افغانستان شده بود. حالا ملاهای تندرو در شورای عالی اکثریت داشتند و از قوانین دوره کمونیستی روگردان بودند که به زن‌ها آزادی می‌داد و به جای آن قوانینی بر پایه شریعت وضع کردند و دستور دادند زنان برقع بپوشند، مسافرتشان بدون همراهی مردی از خویشان ممنوع شد (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۷۳).^۱ (افسر) گفت: می‌دانی، همشیره، که فرار زن از خانه جرم است. ما زیاد از این‌ها دیدیم... بابت فرار از خانه ممکن است زندانی شوی، گمانم حرفم را بفهمی، نه؟ (همان، ۲۷۹). در بستر خشک رودخانه باخیل جمعیتی که برای خرید آمده بودند قاطی شدند، دلال‌های ارز، کارگرهای بی‌حوصله NGO، سیگار فروش‌ها، زن‌هایی با صورت پوشیده که نسخه‌های قلبی آنتی‌بیوتیک را دراز کرده بودند و گدایی می‌کردند تا به اصطلاح پول آن را به دست آورند، همه در هم می‌لولیدند. طالبانی که شلاق به دست داشتند... و مراقب بودند که خنده‌ای بلند نشود یا صورت زنی پیدا نباشد (همان، ۳۴۲).
قانون به مثابه ابزار سلطه مردانه و برساخت اجتماعی جرایم	بی‌اعتنایی قانون به جرایم گروه‌های قدرت و نادیده گرفتن جرایم واقعی	به دور و برت نگاه کن. چه می‌بینی؟ فساد؛ فرماندهان طمعکار که تا بن دندان مسلحند، از هروئین ثروتمند شده‌اند؛ علیه یکدیگر اعلان جهاد می‌دهند و همدیگر را می‌کشند (همان، ۲۸۸). جناب سروان رحمان، به اسمت شرف بده و رحم کن. برای شما چه فرقی می‌کند که به دو تا زن اجازه بدهید بروند؟ رها کردن ما چه لطمه‌ای به کسی می‌زند؟ ما که جنایتکار نیستیم... رحمان گفت: پای قانون در میان است، همشیره... من مسئول حفظ نظم، متوجهی؟ لایلا با اینکه پریشان بود، کمابیش خندید. حیرت کرد که با وجود آن همه اعمال گروه‌های مجاهدین این کلمه را به کار می‌برد. آن همه قتل و غارت، تجاوز، شکنجه، اعدام، بمباران، ده‌ها هزار موشک که به سوی هم پرتاب می‌کنند، بی‌توجه به این که در این تبادل آتش آن همه مردم بیگناه کشته می‌شوند. نظم (همان، ۲۸۵-۲۷۵).

^۱ - برای استخراج داده‌های معنایی از ترجمه آقای مهدی غیرانی (۱۳۸۶) استفاده شده است.

	قاتلان پدر و مادرش در خانه‌های اعیانی با باغ‌هایی که دورش دیوار کشیده‌اند به سر می‌برند، به عنوان وزیر چنان و معاون وزیر چنین برگزیده می‌شوند، با مصونیت در اتومبیل‌های پر قدرت ضد گلوله سوار می‌شوند و در محلاتی که خود ویران کرده‌اند دفیله می‌روند (همان، ۴۳۱).
--	--

۴-۲- از نهادینه شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی

گروهی از جرم‌شناسان جنسیت‌گرا، حقوق کیفری را «مرد یا مذکر مدار» می‌دانند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۲۴)؛ زیرا جرم‌شناسی بر اساس تجربیات مردانه شکل گرفته است و کمتر به بزه‌دیدگی و بزهکاری زنان توجه می‌کند. زنان به دلیل خصوصیات جسمانی آسیب‌پذیرتر و ساختار اجتماعی تبعیض‌آمیز، بیشتر از مردان در معرض بزه‌دیدگی و حتی بزه‌دیدگی مکرر قرار دارند (زینالی، ۱۳۸۳: ۲۰۸). به اعتقاد مسرچمیت^۱، در سلسله مراتب جنسیت/طبقه، تعامل میان جنسیت و طبقه دو موقعیت افراد دارای قدرت و افراد نابرخوردار از قدرت را ایجاد می‌کند و این موقعیت‌ها می‌تواند درجات گوناگونی از بزهکاری و فرصت‌های مناسب برای ارتکاب جرم را بیافریند (وینفری، ۱۳۸۸: ۳۵۹). از این منظر، قدرت مردان می‌تواند عاملی برای ارتکاب جرم علیه زنان نابرخوردار از قدرت باشد. به این ترتیب، ارتکاب جرم توسط مردان نوعی قدرت نمایی برای اعمال جنسیت و ساخت هویت مردانه است (دکسردی، ۱۴۰۲: ۷۴).

ارتکاب جرم در برخی جوامع به عنوان محصولی فرهنگی قلمداد می‌شود. برای مثال، در بستر ساختارهای فرهنگی، مردان خشونت علیه زنان را می‌آموزند. از این‌رو، این نظریه با جرم‌شناسی فرهنگی ارتباط می‌یابد. این دیدگاه که فرهنگ عامه نه تنها واقعیت اجتماعی را منعکس می‌کند، بلکه بازتولید می‌کند، در هسته جرم‌شناسی فرهنگی قرار دارد (Ugelvik, Hayward and Young, 2004: 157). مفهوم جرم به مثابه فرهنگ به این معنا است که بسیاری از رفتارهایی که به عنوان یک عمل مجرمانه شناخته می‌شوند، در حقیقت خرده فرهنگ‌های رفتاری می‌باشند که به صورت مشترک در میان افراد در قالب شبکه‌ای از نمادها و آداب و رسوم گرد آمده‌اند (دانش ناری و حسینی، ۱۳۹۹: ۸۴). در مواردی که جرم به مثابه یک فرهنگ شکل می‌گیرد، در واقع، جرم به عنوان یک سبک زندگی پذیرفته شده در میان اعضای یک جامعه مد نظر است (شاملو و داودی فرخد، ۱۳۹۸: ۴۴). به عبارت دیگر، جرم به مثابه فرهنگ به وضعیتی اشاره دارد که برخی از ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی نه تنها باعث تداوم جرم می‌شوند، بلکه خود شکلی از جرم یا ابزار مشروعیت‌بخشی به جرم به شمار می‌آیند.

^۱- Messerschmidt.

در فرهنگ حاکم بر رمان، حفاظت از ناموس و کنترل زنان یک هنجار اخلاقی و اجتماعی به حساب می‌آید که قتل‌های ناموسی در این بستر به عنوان دفاع از نام و ننگ توجیه می‌شود. به عبارت دیگر، یک باور فرهنگی موجب می‌شود تا جرم در قالب یک هنجار اجتماعی به امری عادی و معمول بدل شود. از نظر جرم‌شناسی فرهنگی، پرخاشگری و خشونت، نوعی رفتار اکتسابی و فراگرفتنی است که ریشه در یادگیری از طریق تجارب دیگران دارد (آقایی، ۱۳۹۶: ۱۹). در واقع، ارتکاب جرم توسط مردان، یکی از روش‌های اعمال جنسیت در بسترهای خاص فرهنگی است. بسیاری از مردان، خشونت را نقض هنجار نمی‌دانند، بلکه آن را هژمونی مردمحور از نظر فرهنگی می‌پندارند (دکسردی، ۱۴۰۲: ۷۲-۷۱). خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در مباحث جرم‌شناسی و بزه‌دیدة‌شناسی برجسته‌تر از سایر خشونت‌ها نمود یافته است و نمونه شایع و بارز آن خشونت‌های خانوادگی با خشونت علیه زنان در خانواده است (فرجیها و ملاپروری، ۱۳۹۶: ۱۳۳). خشونت خانگی در رمان «هزار خورشید تابان» به عنوان یک سبک زندگی و روش کنترلی و تربیتی به شمار می‌آید. بنابراین، خشونت خانگی در چارچوب یک فرهنگ غالب، قدرت و سلطه مردانه در جامعه را بازتولید می‌نماید.

از دیگر مفاهیم جرم‌شناختی که در رمان «هزار خورشید تابان» قابل تحلیل و ارزیابی است، مفهوم فرهنگ به مثابه جرم یا جنایی‌سازی فرهنگ است.^۱ مفهوم فرهنگ به مثابه جرم به فرآیندی اطلاق می‌گردد که رفتارهای فرهنگی به عنوان عمل مجرمانه توسط قدرتمندان بازسازی می‌شوند. به بیان دیگر، جلوه‌هایی از فرهنگ عامه به عنوان مفسده و جرم مورد شناسایی قرار می‌گیرند (ذکایی، ۱۳۹۱: ۶۸). در فرآیند جنایی‌سازی فرهنگ، نظام عدالت کیفری وارد قلمرو فرهنگ می‌شود و فرهنگ را به مثابه یک جرم بازنمایی می‌کند (رحیمی‌نژاد، ۱۴۰۲: ۱۱۶). از این طریق، حاکمیت با جرم‌انگاری ارزش‌ها و هنجارهای طبقات پایین جامعه، اعمال قدرت کرده و سلطه خود را تقویت می‌نماید. فرهنگ به عنوان جرم در قالب ممنوعیت برخی سازه‌های فرهنگی توسط طالبان در رمان نمود پیدا می‌کند. طالبان تحصیل را برای زنان ممنوع می‌کنند، زنان به تنهایی نمی‌توانند از خانه خارج شوند، تماشای فیلم، آواز خوانی، رقص و حتی کشیدن نقاشی را ممنوع می‌کند. در مقابل این شیوه جرم‌انگاری، جرایم مقاومتی^۲ شکل می‌گیرد که ناشی از به چالش کشیدن قدرت و محدودیت‌های اعمالی در حوزه فرهنگ است (آقایی، ۱۳۹۷: ۲۱۸). جرایم مقاومتی را می‌توان به عنوان کنش‌هایی درک نمود که در آن‌ها افراد تحت سلطه، از طریق نقض هنجارهای رسمی، نسبت به روابط نابرابر قدرت واکنش نشان می‌دهند (Fitzpatrick, 1989: 272). به عبارت دیگر، جرایم مقاومتی در جرم‌شناسی انتقادی برای تبیین آن دسته از کنش‌های مجرمانه‌ای به

^۱ - جنایی‌سازی فرهنگی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن ویژگی‌ها، باورها، هویت، سبک زندگی یا رفتارهای فرهنگی گروه‌های خاص، از سوی نظام رسمی جرم‌انگاری می‌شود. در این راستا، سیاست فرهنگی غالب برخی کشورها، خرده‌فرهنگ‌ها و تنوع فرهنگی موجود را تهدیدی علیه نظم و امنیت خود تلقی می‌کند و در پی یک‌دست‌سازی فرهنگی برمی‌آیند. در چنین شرایطی، خرده‌فرهنگ‌های کوچک سرکوب می‌شوند و از دایره رفتارهای مجاز خارج می‌گردند (رایجیان اصلی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۹۶).

^۲ - Resistant Crimes.

کار می‌رود که بیش از آن که با هدف ارتکاب جرم تحقق یابد، واکنشی به ساختارهای سلطه، خشونت، سرکوب، نابرابری جنسیتی و فرهنگی است.

جدول ۲- از نهادینه شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی

داده معنایی	کدگذاری	مقوله
دست روی تو هم بلند می‌کند، می‌دانی که. کمی دیگر بگذرد. و تو برایش دختر زاییدی. پس، متوجهی، گناهت حتی کمتر از من قابل بخشش است (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۶۲).	خشونت خانگی به مثابه نوعی اعمال مردانگی	از نهادینه شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی
(رشید) لایلا را گیر انداخت، او را به دیوار کوبید و پشت سر هم با کمر بند به تنش ضربه زد، سگک کمر بند به سینه، شانه، دست بلند شده‌اش و انگشت‌هایش گرفت و با هر ضربه خون بیشتری جاری شد (همان، ۳۶۴).		
دست‌های نیرومند او به آرواره مریم چنگ زد. دو انگشت خود را توی دهانش فرو کرد و بازش کرد. بعد سنگ ریزه‌های سرد و سخت را در آن ریخت. مریم تقلا کرد که نگذارد، من من کرد، اما رشید همچنان سنگ ریزه‌ها را به دهانش ریخت. لب‌هایش به ریشخند لوچه شده بود. گفت: حالا بچو! (همان، ۱۱۲).		
ننه گفت این اتفاق که افتاد، دهان خانواده جلیل از تعجب باز ماند. بستگان زن‌هایش قسم خوردند که خون یکی را می‌ریزند. زن‌ها از او خواستند ننه را بیرون کند. پدر ننه... عاقش کرد. او که خود را آبروباخته می‌دید، باروبنه‌اش را جمع کرد و سوار اتوبوسی شد و به ایران رفت... ننه گفت: گاهی آرزو می‌کنم کاش پدرم دلش را داشت و یکی از ابزارهای تیزش را بر می‌داشت و از شرف خودش دفاع می‌کرد (همان، ۱۴).	مشروع‌سازی خشونت و قتل در قبال هتک ناموس به منظور حفظ شرافت	از نهادینه شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی
همیشه زنش فریبا را تو خیابان می‌بینم که تنها ول می‌گردد و فقط یک شال گردن روی موهاش گذاشته. راستش دیدن مردی که اختیار زنش را ندارد، دستپاچه‌ام می‌کند... اما تربیت من یک جور دیگر بوده، مریم. من اهل جایی هستم که یک نگاه ناپاک، یک کلمه ناسزا باعث می‌شود خون کسی بریزد. من اهل جایی هستم که صورت زن را فقط مال شوهر می‌داند. دلم می‌خواهد این حرف یادت بماند. می‌فهمی؟ (همان، ۸۰).		

		نغمه گفت زندگیش در زندان بد نمی‌گذرد. پدرش قسم خورده بود روزی که آزاد شود، سرش را با کارد می‌برد (همان، ۳۸۱).
		مریم شنید زن‌هایی از ترس اینکه مبادا به آن‌ها تجاوز کنند خودکشی کرده‌اند، یا مردهایی که برای حفظ شرف خود زن‌ها یا دخترهایی را که شبه‌نظامی‌ها به آن‌ها تجاوز کرده‌اند کشته‌اند (همان، ۲۶۶).
از نهادینه شدن خشونت علیه زنان تا قتل‌های ناموسی	جرم‌انگاری فرهنگی و حمایت از فرهنگ‌های مردسالار	مردها طبق قوانین قبیله‌ای علیه کمونیست‌ها شورش کرده بودند. چون این اصول ازدواج‌های اجباری را منع می‌کرد و حداقل سن ازدواج را برای دختران به شانزده سال می‌رساند. بابا گفت در این مناطق مردها قانون جدید را توهینی به سنت آباء اجدادیشان تلقی می‌کنند... طبق قوانین جدید دختران می‌توانند خانه را ترک کنند، به مدرسه بروند و در کنار مردها کار کنند (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۴۴).
		آواز خوانی ممنوع است. رقص ممنوع است. ورق‌بازی، شطرنج‌بازی، قمار و بادبادک هوا کردن ممنوع است. کتاب نوشتن، تماشای فیلم و نقاشی کردن ممنوع است (همان، ۲۹۱).
		آرایش ممنوع است. جواهرات ممنوع است. لباس‌های چشم‌گیر نمی‌پوشید. حرف نمی‌زنید، مگر این که چیزی از شما بپرسند. چشمتان نباید به مردها دوخته شود. در ملا عام نمی‌خندید. اگر بخندید، کتک می‌خورید. ناخن‌ها را لاک نمی‌زنید. اگر بزنید، یک انگشتان قطع می‌شود (همان، ۲۹۲).

۴-۳- نقش‌های جنسیتی تحمیل شده و ساختارهای نابرابر: زمینه‌ساز بزهکاری زنان

یکی از تبیین‌های جنسیت‌محور نسبت به بزهکاری زنان، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی و اشکال تسلط مردان بر جامعه می‌باشد (گرت، ۱۳۹۶: ۱۹۸). نظریه کنترل قدرت که توسط جان هاگان^۱ و همکارانش مطرح شده است، به نقش تفاوت‌های جنسیتی در شروع به مجرمیت می‌پردازد. بر اساس این نظریه، نرخ جرم و بزهکاری، تابعی از دو عامل اصلی یعنی موقعیت طبقه (قدرت) و کارکردهای خانواده (کنترل) است (Hagan et al., 1985: 1152). هاگان اظهار می‌دارد که بهترین راه برای درک رابطه میان جنسیت و جرم، تمرکز بر مناسبات قدرت درون خانوادگی است. زن در خانواده‌های پدرسالار از قدرت کمتری برخوردار است و آزادی فرزندان دختر کمتر از فرزندان پسر است (وینفری، ۱۳۸۸: ۳۵۹). در

^۱ - John Hagan.

این خانواده‌ها، دختران به گونه‌ای اجتماعی می‌شوند که تبعیت از قوانین و هنجارها به طور جدی‌تر در آن‌ها نهادینه می‌شود. همچنین، دختران از برخی رفتارهای مشروع پسران مانند داشتن شغل پاره‌وقت محروم می‌شوند و به همین دلیل، نسبت به پسران مرتکب جرایم کمتری می‌شوند (مینا و آمیتا، ۱۳۹۸: ۱۹۱). بنابراین، جنسیت بر کنترل اجتماعی اثر گذار است؛ مردان که دارای قدرت بیشتری نسبت به زنان می‌باشند، کمتر در معرض کنترل اجتماعی قرار می‌گیرند و در نتیجه، احتمال ارتکاب جرم از سوی آن‌ها بیشتر است.

در تحلیل‌های جنسیت‌محور از بزهکاری زنان، خشونت شایع علیه زنان به عنوان یک مقوله اجتماعی و وضعیت نامطلوب اقتصادی به عنوان یک پیش شرط مهم، مطالعه و بررسی می‌شود (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۸۹). سرخوردگی و عصبانیت ناشی از نقش‌های اجتماعی زنانه که محدود کننده هستند، یکی از عوامل و بسترهای مهم برای بزهکاری زنان است (ولد و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۵۸). در بسیاری از نگرش‌های جرم‌شناختی جنسیت‌محور، بزهکاری زنان محصول وضعیت مردسالارانه و در نتیجه تعдіات اجتماعی و وابستگی اقتصادی به مردان رخ می‌دهد (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۸۲). بدین ترتیب، جرایم زنان اغلب حول جرایم مالی کوچک می‌چرخد که با حاشیه‌ای کردن اقتصادی زنان قابل توجیه است (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۸: ۲۵۸). برخی از اندیشه‌های جنسیت‌گرا، رفتارهای خشونت‌آمیز مردان در قبال زنان و سرکوب‌های مداوم در طول زندگی را عامل ارتکاب قتل همسر توسط زنان می‌دانند (طباغ زیارانی، ۱۳۹۹: ۲). این گزاره در خصوص قتل رشید توسط مریم در رمان صدق می‌کند.

فرآیند اجتماعی‌سازی جنسیتی^۱ سبب درونی‌سازی نقش‌های جنسیتی و تنظیم رفتار بر اساس الگوهایی می‌شود که از زنان انتظارات متفاوتی دارد (اینز، ۱۳۹۶: ۱۰۷). قانون می‌تواند نقش اساسی در تأیید و تثبیت کنترل اجتماعی غیر رسمی و ایجاد کنترل اجتماعی رسمی تبعیض‌آمیز داشته باشد. این نوع اجتماعی شدن به شکل ناآگاهانه این ذهنیت را ایجاد می‌کند که زنان در موقعیت پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارند. جرم‌شناسان منتقد معتقدند که نابرابری ساختاری به عنوان یک متغیر جرم‌زا نقش مهمی در ارتکاب جرایم گروه‌های تحت سلطه ایفا می‌کند (دانش ناری و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۷۲). نظریات مربوط به جنس در جرم‌شناسی معتقدند که تحت ستم بودن زنان، روابط و مناسبات نابرابر میان زن و مرد در خانه و نابرابری برای دستیابی به اشتغال و فرصت‌های برابر موجب ارتکاب جرایم از سوی زنان می‌شود (رحمانی و جعفری، ۱۴۰۰: ۲۵؛ کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۸۴). استثمار زنان به واسطه نهادهای ایدئولوژیک توجیه می‌شود و گروه تحت استثمار نسبت به وضعیت تحت سلطه خود آگاه نمی‌شود. زنانِ رمان «هزار خورشید تابان» در چنین فضایی، مرتکب رفتارهایی می‌شوند که با الگوی رفتاری زنانه که در جامعه مردسالار تعریف شده است، همخوانی ندارد و از این رو، آن‌ها به عنوان بزهکار شناخته می‌شوند، اما در واقع، زنان قربانی ساختار و فشارهای اجتماعی جامعه می‌باشند. علاوه بر این، یکی از

^۱ - Gender Socialization.

روش‌های کنترل زنان در رمان، ازدواج اجباری در سنین پایین است. ازدواج اجباری در بسیاری از فرهنگ‌های مردسالار به‌عنوان یک امر پذیرفته شده وجود دارد، اما در چارچوب جرم‌شناسی جنسیت‌محور، می‌توان آن را نوعی برده‌داری مدرن و بهره‌کشی از زنان دانست. در جوامعی که زنان به‌عنوان دارایی خانوادگی تلقی می‌شوند، ازدواج به ابزاری برای کنترل آن‌ها تبدیل می‌شود. این فرهنگ باعث مشروعیت‌بخشی به خشونت ساختاری و اقتصادی علیه زنان شده و آن‌ها را از استقلال اجتماعی و اقتصادی محروم می‌کند.

در رمان «هزار خورشید تابان»، علاوه بر جرایم مقاومتی در حوزه فرهنگ که پیش‌تر به آن اشاره شد، جرایم زنان نیز در این قالب قابل تحلیل است. کنش‌های مجرمانه مریم و لیلا مانند فرار از خانه، قتل رشید و سرپیچی از نقش‌های جنسیتی تحمیل شده، هر چند به ظاهر مجرمانه هستند، اما در بستر سرکوب و سلطه مردانه و نقض حقوق زنان به عنوان شکلی از مقاومت زنانه و جرایم مقاومتی به حساب می‌آیند.

جدول ۳- نقش‌های جنسیتی تحمیل شده و ساختارهای نابرابر: زمینه‌ساز بزهکاری زنان

داده معنایی	کدگذاری	مقوله
اما دیدم دخترهای نه ساله را به مردهایی بیست سال مسن‌تر از خواستگار تو می‌دهند مریم. همه‌مان دیدیم. چند سالت است، پانزده سال؟ این سن ازدواج مناسب و خوبی برای یک دختر است... من این را نمی‌خواهم. وادارم نکنید (حسینی، ۱۳۸۶: ۵۷).	تحمیل نقش همسری در سن پایین و کنترل اجتماعی زنان	نقش‌های جنسیتی تحمیل شده و ساختارهای نابرابر: زمینه‌ساز بزهکاری زنان
همان طور که حسینه می‌ترسید، خانواده‌اش او را به لاهور بردند و در آن جا به ازدواج با پسر عموی مسن‌ش وا داشتند (همان، ۱۶۸).		
مریم، آدم نامشروعی است که هرگز حق ادعای مشروع بر چیزهایی را ندارد که دیگران دارند، چیزهایی مثل عشق، خانواده، خانه و پذیرش... ننه گفت:.... پدر محبوبت به ما خیانت کرده. ما را دور انداخته. ما را از عمارت قشنگش انداخته بیرون، انگار که هیچی نیستیم. این کار را با خوشحالی کرده (همان، ۱۳-۱۲).		
(لیلا) از زمان تولد عزیزه وقتی رشید خواب یود یا در مستراح کیف بغلش را باز می‌کرد و یک اسکناس بر می‌داشت. بعضی هفته‌ها، اگر کیف بغلی سبک بود، فقط یک اسکناس پنج افغانی بر می‌داشت، یا از ترس آن که بفهمد هیچی بر	جرایم مقاومتی در برابر هنجارهای پدرسالار و وابستگی اقتصادی به	نقش‌های جنسیتی تحمیل شده و ساختارهای نابرابر:

زمینه‌ساز بزهکاری زنان	عنوان عامل ارتکاب جرم	نمی‌داشت... نمی‌دانست اگر بفهمد خیال آن را در سر دارد که بهار بعد پا به گریز بگذارد، چه می‌کند (همان، ۲۵۹).
		برای دزدیدن نان دست آدم را قطع می‌کنند، به نظرت وقتی شوهر مرده‌ای را پیدا کنند و دو تا زن فراری، چه کار می‌کنند؟ (همان، ۳۷۵).
		هیچ کدام از هم سلولی‌های مریم متهم به جنایت نبودند، همه‌شان به اتهام خطای معمولی گریز از خانه دستگیر شده بودند (همان، ۳۸۰).

۳-۴- ساختارهای تبعیض‌آمیز در جرم‌انگاری و سیستم عدالت کیفری

جرم‌شناسان جنسیت‌گرا معتقد هستند که هژمونی گفتمان مردانه در جامعه منجر به نادیده گرفتن و نقض حقوق طبیعی و هویت زنانه در رسیدگی به بزهکاری و بزه‌دیدگی آن‌ها می‌شود (واحد و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۳۳). ساختار مردسالار جامعه موجب می‌شود تا حقوق انسانی زنان به طور سیستماتیک نادیده گرفته شود. در رمان «هزار خورشید تابان» زنان از حق تحصیل، اشتغال و حضور در جامعه برخوردار نیستند و سیستم قضایی حاکم نیز تحت تأثیر نگرش‌های مردانه، رفتار تبعیض‌آمیزی نسبت به زنان اعمال می‌کند.

در جوامعی که ساختار مردمحور حاکم است، جنسیت عامل اصلی نابرابری در تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد. در این جوامع پایگاه اجتماعی زنان در سطح پایین‌تری نسبت به پایگاه اجتماعی مردان قرار دارد (دانش ناری و خبیری نوغانی، ۱۴۰۱: ۲۷۱). نظریات جنسیت‌محور در جرم‌شناسی، قانون را ابزاری مستقیم برای بیدادگری مردان توصیف می‌کند که وظیفه حفظ نظام پدرسالاری را بر عهده دارد (ولد و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۵۸). هنگامی که نظام عدالت کیفری و نمایندگان آن با زنان برخورد می‌کنند، تحت تأثیر معیارهای مبتنی بر جنسیت قرار دارند (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۸۱).

در نظریه‌های مربوط به جنس، آن چه مانع از دسترسی زنان به عدالت کیفری می‌شود، ریشه در ذهنیت، گفتمان و قدرت مردسالارانه‌ای دارد که با کنترل نظام زبانی در سیستم عدالت کیفری، موجب ایجاد احساس نابرابری در برابر قانون می‌شود (کرامتی معز، ۱۴۰۳: ۸۴). سازمان و تشکیلات قضایی اغلب به وسیله کارکنان، کارمندان، قضات، وکلا، افسران زندان و نیروی پلیس مرد احاطه شده و این چینش مردانه بر عملکرد دستگاه قضایی تأثیر مهمی دارد (وایت و هینس، ۱۳۸۹: ۱۷۹). برخورد اولیه دختران با نظام عدالت کیفری عمدتاً در مواجهه با فرار کردن یا برقراری رابطه جنسی است. استانداردهای دوگانه مردسالار، دخترانی را که مرتکب این رفتارها می‌شوند، به عنوان بزهکاران بی‌اخلاق و فاسدی بازنمایی می‌کند که نیاز به اصلاح و تأدیب دارند. اما در مقابل، مردانی که مرتکب همین رفتارها می‌شوند، تنها با سرزنش

و گلایه مواجه می‌شوند. این در حالی است که معمولاً جرایم جنسی دختران و فرار از خانه در نتیجه سوء رفتار و خشونت خانگی رخ می‌دهد، اما در رویکرد پدرمآبانه این عوامل در پاسخ کیفری نادیده گرفته می‌شوند (مینا و آمیتا، ۱۳۹۸: ۱۸۸). گروهی از نظریات جنسیت‌محور معتقدند که به بزه‌دیدگی دختران در نظام عدالت کیفری کمتر توجه می‌شود و آن‌ها به مثابه بزه‌دیدگان مقصر شناسایی می‌شوند (ناظمی پور و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۱۲).

در رمان «هزار خورشید تابان» زنان به صورت سیستماتیک قربانی سیاست‌های حکومت و دستگاه عدالت کیفری واقع می‌شوند. پلیس نسبت به بزه‌دیدگی جنسی و خشونت علیه زنان بی‌تفاوت است و این عامل موجب عدم گزارش بزه‌دیدگی از سوی زنان می‌شود. در نتیجه، چرخه خشونت ادامه می‌یابد و به عنوان یک رفتار عادی در جامعه تلقی می‌شود. بزهکاری زنان رمان نیز به علت وابستگی اقتصادی به مردان، خشونت و سرکوب مستمر و در نتیجه، انتقام و کنش خشونت‌آمیز متقابل می‌باشد. مریم که سال‌های طولانی تحت آزار جسمی، سرکوب و فشار روانی رشید قرار دارد، در نهایت اقدام به کشتن وی می‌کند.

جدول ۴- ساختارهای تبعیض‌آمیز در جرم‌انگاری و سیستم عدالت کیفری

داده معنایی	کدگذاری	مقوله
کاری که مرد در خانه‌اش می‌کند به خودش مربوط است. اشک‌های خشم در چشمان لیلا حلقه زد. پس قانون به چه درد می‌خورد؟ سرکار رحمان؟ شما برای حفظ نظم آن جا هم هستید؟ موضوع سیاست‌گذاری است، ما نمی‌توانیم در مسائل خصوصی خانوادگی دخالت کنیم، همشیره. البته که نمی‌توانید. وقتی به نفع مردها باشد و کار ما یک مسئله خصوصی خانوادگی نیست؟ واقعاً نیست؟ (حسینی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).	استانداردهای دوگانه در مواجهه با جرایم مردان و زنان.	ساختارهای تبعیض‌آمیز در جرم‌انگاری و سیستم عدالت کیفری
این عزیزه هم رنگ چشم‌هایش خیلی جالب است (اشاره به شک رشید نسبت به نامشروع بودن دخترش)... می‌توانم یک روز بروم پیش طالبان، فقط از دفترشان بروم تو و بگویم که به تو مظنونم. کار به همین سادگی است. خیال می‌کنی حرف کی را باور می‌کنند؟ به نظرت با تو چه می‌کنند؟ (همان، ۲۹۷).		
محاكمه مریم هفته پیش انجام شده بود. نه شورای قانونی در بین بود، نه دادگاه علنی، نه بازجویی از شاهد، نه فرجام‌خواهی... کل محاكمه کمتر از پانزده دقیقه طول کشید (همان، ۳۸۱).		
پسر ملا شلاق که خورد توبه کرد... بنابراین آزادش کردند. اما نغمه به پنج سال حبس محکوم شد (همان، ۳۸۱).		

		طالب جوان (قاضی) گفت: به این فکر که خداوند ما را متفاوت آفریده، شما زن‌ها و ما مردان را. مغزهای ما با هم تفاوت دارند. شما نمی‌توانید مثل ما فکر کنید. پزشکان غربی و علمشان این نکته را ثابت کرده‌اند. به همین دلیل ما در برابر یک شاهد مرد، به دو شاهد زن نیاز داریم (همان، ۳۸۳).
ساختارهای تبعیض‌آمیز در جرم‌انگاری و سیستم عدالت کیفری	جرم‌انگاری زن بودن و ممنوعیت مشارکت اجتماعی زنان	زن‌ها توجه کنند: همیشه در خانه می‌مانید. برای زنان صحیح نیست که بی‌هدف در خیابان‌ها بگردند. اگر از خانه بیرون می‌آیید، باید یک محرم، یک خویشاوند مرد، همراهتان باشد. اگر در خیابان شما را تنها ببینند، کتک می‌خورید و به خانه فرستاده می‌شوید (همان، ۲۹۱).
		مادرهایی که اینجا می‌آیند که نمی‌توانند به بچه‌هایشان خوراک بدهند، چون طالبان اجازه نمی‌دهند از خانه بیرون بروند و کار کنند (همان، ۳۳۴).
		مدرسه رفتن برای دخترها قذغن است، همه مدارس دخترانه بی‌درنگ تعطیل می‌شود (همان، ۲۹۲).

نتیجه‌گیری

رمان‌های رئالیستی، اغلب نگاهی انتقادی نسبت به مفاهیمی همچون عدالت، قانون و مجرم دارد و جرم را در سطح انسانی و واقعی بازنمایی می‌کند. جرم‌شناسی انتقادی نیز، ساختارهای قدرت و نابرابری‌های اجتماعی را تحلیل می‌کند و از این جهت، ارتباط نزدیکی با جرم‌شناسی ادبی برقرار می‌کند. در هر دو رویکرد، تمرکز بر فرودستان و شنیدن صدای آن‌ها است و در مقابل، ساختارهای قدرت را به عنوان عامل ایجاد نابرابری اجتماعی قلمداد می‌کنند. بسیاری از آثار ادبی، پدیده‌ها و مسائل اجتماعی را در قالب روایت‌های انتقادی بیان نموده‌اند که بستری مناسب برای تحلیل جرم‌شناختی می‌باشد. «هزار خورشید تابان» از جمله رمان‌هایی است که مسائل اجتماعی جامعه را با نگاهی انتقادی روایت می‌کند و تحلیل آن نشان می‌دهد که ادبیات می‌تواند ابزاری کارآمد برای درک عمیق بزهکاری و علل آن به شمار آید.

حقوق کیفری جرم را به عنوان رفتاری که قانون برای آن کیفر تعیین کرده باشد، تعریف می‌کند، اما در جهان واقع، جرم نه یک رفتار صرف، بلکه سازمانی در هم تنیده است که با قدرت و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ارتباط است. جرم در رمان «هزار خورشید تابان» صرفاً تجاوز به قانون نیست، جرم خود محصول ساختار سلطه و سرکوبی است که بر جامعه اعمال می‌شود. در این چارچوب، رفتاری جرم می‌باشد که منافع و قدرت حاکمان را به خطر بیندازد و در مقابل، آن چه برای فرودستان ویرانگر است، نادیده گرفته می‌شود. گروه‌های قدرت با اعمال قوانین کیفری الگوهای

رفتاری که تضمین کننده منافع آنها است را در جامعه نهادینه می‌کنند. «هزار خورشید تابان» نشان می‌دهد که چگونه عدالت کیفری به ابزاری برای تثبیت قدرت تبدیل می‌شود و تعریف جرم در راستای حفظ منافع و موقعیت گروهی خاص از کنشگران تولید می‌شود.

قتل‌های ناموسی یکی از شیوه‌های مرسوم جامعه «هزار خورشید تابان» برای دفاع از ناموس و آبرو است، در این فضا، جرم و جنایت در لباس فرهنگ مشروعیت می‌یابد و فرهنگ بستری برای جرم‌زایی فراهم می‌آورد. برای جلوگیری از این جرایم، به اصلاح هنجارها و فرهنگ عامه با آموزش و آگاهی‌بخشی جامعه نیاز است. از سوی دیگر، طالبان برخی از رفتارهای فرهنگی رایج در جامعه را جرم‌انگاری می‌کند و در این فرآیند، هنر و هویت ملی سرکوب می‌شود. چنین جرم‌انگاری خود می‌تواند مصداقی از یک جنایت بزرگ باشد که توسط حکومت ارتکاب می‌یابد، اما هیچ محکمه‌ای برای رسیدگی به آن وجود ندارد.

ریشه بی‌عدالتی و تبعیض ساختاری علیه زنان، نقش‌های جنسیتی مردانه است که توسط قوانین و هنجارهای اجتماعی پشتیبانی می‌شود. این روند، زنان را در موقعیت فرودست و مردان را در مقام فرادست قرار می‌دهد. خالد حسینی تصویری از نظام مردسالار حاکم در جامعه افغانستان را به تصویر می‌کشد که در آن قوانین به دنبال کنترل و تبعیت در آوردن زنان می‌باشند. نهادهای عدالت کیفری نیز برخورد تبعیض‌آمیز نسبت به زنان نشان می‌دهند و زمینه بزه‌دیدگی ثانویه زنان را فراهم می‌کنند. در نهایت، «هزار خورشید تابان» روایتی است از جرایمی که در سایه قانون و هنجارهای اجتماعی نظام مردسالار مشروعیت می‌یابند و فرودستان، قربانی و آماج جرم‌انگاری قرار می‌گیرند و در مقابل، جرایم قدرتمندان نادیده انگاشته می‌شود. جرم‌شناسان انتقادی تغییر ساختار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، حذف نابرابری‌ها و اصلاح بنیان‌های نظام مردسالار و سرمایه‌داری را به عنوان راه حل مهار جرایم پیشنهاد می‌دهند.

نقطه آغاز تمام گونه‌های جرم‌شناسی انتقادی، توزیع نابرابر قدرت و منابع مادی در جوامع امروزی است. جرم‌شناسی انتقادی بر این موضوع تأکید دارد که آماج جرایم، طبقه فرودست و نابرخوردار جامعه را هدف قرار می‌دهد و رفتارهای آنها جرم‌انگاری می‌شود، اما رفتارهای آسیب‌زای گروه‌های قدرت در لیست جرایم نظام عدالت کیفری قرار نمی‌گیرد. در رمان «هزار خورشید تابان» حکومت‌های مختلف مسلط بر افغانستان مرتکب رفتارهای آسیب‌زای و مخرب متعددی از جمله جنایات جنگی، نقض حقوق بشر و تخریب بناهای تاریخی و فرهنگی این کشور می‌شوند، اما این جرایم مورد توجه قرار نگرفته و حکومت‌ها تنها به دنبال حفظ قدرت مبتنی بر ایدئولوژی خود می‌باشند.

اما نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، این است که برای تحلیل بزه‌کاری و بزه‌دیدگی، نباید تنها به عامل جنس و جنسیت توجه نمود، بلکه باید در کنار آن به عوامل مهم دیگری همچون ساختارهای اقتصادی و سیاسی و عوامل فردی و اجتماعی توجه نمود. با توجه به این که برخی از رفتارهای مجرمانه ریشه در تبعیض‌ها، خشونت‌ها و ستم‌هایی است که در جامعه

مردسالار بر زنان اعمال می‌شود، لذا تلاش برای سالم‌سازی فرهنگی و حذف رویکردهای تبعیض‌آمیز نسبت به زنان، می‌تواند منجر به کاهش بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان شود.

در نهایت در پاسخ به سؤالات پژوهش، می‌توان بیان کرد که رمان «هزار خورشید تابان» مجموعه‌ای از قوانین، سنت‌ها و ساختارهای قدرت را بازنمایی می‌کند که مستقیماً با بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان در ارتباط است. قوانینی مانند ممنوعیت خروج زن بدون محرم، جرم‌انگاری فرار از خانه، محرومیت از تحصیل و مشروعیت خشونت شوهر، در کنار سنت‌هایی نظیر کودک همسری، قتل‌های ناموسی و طرد زنان برچسب خورده، سازوکارهایی هستند که زنان را همزمان به عنوان بزهکار و بزه‌دیده به تصویر می‌کشند. در این میان، ساختارهای قدرت سیاسی و مذهبی، نقش تقویت‌کننده و تثبیت‌کننده دارند؛ چرا که به جای مقابله با آسیب‌های واقعی، تمرکز خود را بر کنترل زنانه قرار داده‌اند. این فرآیندها در چارچوب نظریه‌های جنسیت‌محور جرم‌شناسی به خوبی قابل تبیین است، چرا که بزهکاری و بزه‌دیدگی زنان به عنوان نتیجه نابرابری ساختاری و جنسیتی بازنمایی می‌شود. نابرابری‌های جنسیتی در رمان، از طریق قوانین، عرف و گفتمان اخلاقی، ابزاری برای کنترل اجتماعی زنان و محدودسازی آزادی آن‌ها است؛ به گونه‌ای که هر کنش مستقل زنانه، انحراف، تهدید یا جرم تلقی می‌شود. بنابراین، یافته‌های پژوهش با رویکرد جرم‌شناسی جنسیت‌محور همگرایی دارد.

در این پژوهش با رویکرد بینارشته‌ای جرم‌شناسی و ادبیات که با عنوان جرم‌شناسی ادبی شناخته می‌شود، رمان «هزار خورشید تابان» در پرتو نظریات جرم‌شناسی جنسیت‌محور تحلیل شد. در این راستا، باید به این نکته توجه شود که ادبیات و متون ادبی ظرفیت بالایی برای تحلیل جرم و مسائل جنایی دارند. بنابراین به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود که در مطالعات آتی، در کنار جامعه‌شناسی ادبیات به ظرفیت جرم‌شناسی در ادبیات نیز توجه نمایند.

منابع

- آقای، سارا. (۱۳۹۶). «جرم و رسانه از منظر جرم‌شناسی فرهنگی». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، ۴(۱)، ۳۵-۱.
- آقای، سارا. (۱۳۹۷). *تحلیل جرم در جرم‌شناسی فرهنگی*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- اینز، ماتین. (۱۳۹۶). *درک کنترل اجتماعی: انحراف، جرم و نظم اجتماعی*. ترجمه نبی‌اله غلامی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- بر، ویوین. (۱۳۹۵). *برساخت‌گرایی اجتماعی*. ترجمه اشکان صالحی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

- تبریزی، منصوره. (۱۳۹۳). تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۱(۶۴)، ۱۰۵-۱۳۸.
- جواری، محمدحسین و دستا، آرزو. (۱۳۹۹). «بررسی پدیده اجتماعی «هنجارگسیختگی» و بازتاب آن در هزار خورشید تابان اثر خالد حسینی». *نشریه علمی پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، ۳(۱)، ۱۸۵-۱۹۹.
- حسینی، خالد. (۱۳۸۶). *هزار خورشید تابان*. ترجمه مهدی غبرائی، چاپ یازدهم، تهران: نشر ثالث.
- دانش ناری، حمیدرضا و حسینی، سید حسین. (۱۳۹۹). «تحلیل محتوای کیفی فیلم «جوکر» با رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی». *مجله جهانی رسانه*، ۱۵(۱)، ۷۷-۹۸.
- دانش ناری، حمیدرضا و خبیری نوغانی، اکرم. (۱۴۰۱). «تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی تأثیر پاندمی کووید ۱۹ بر خشونت خانگی». *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۲۷(۴۲)، ۲۴۵-۲۷۴.
- دانش ناری، حمیدرضا و خواجوی فخرداد، زینب. (۱۴۰۲). «نابرابری اجتماعی و جرم: رمزگشایی یک انقلاب در فیلم برف‌شکن». *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۱۵(۱)، ۷-۳۱.
- دانش ناری، حمیدرضا. خسروی، پوریا و جمعه‌گی، فاطمه. (۱۴۰۲). «ارزیابی مفهوم طبقه اجتماعی در جرم‌شناسی انتقادی: تحلیل محتوای کیفی فیلم پلترم». *پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۱(۲۱)، ۱۹۴-۱۶۵.
- دانش‌ناری، حمیدرضا و رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۴۰۲). *دیباچه در: جرم‌شناسی انتقادی معاصر*. چاپ چهارم، تهران: دادگستر.
- دکردی، والتر اس. (۱۴۰۲). *جرم‌شناسی انتقادی معاصر*. ترجمه و تحقیق مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، چاپ چهارم، تهران: دادگستر.
- ذکایی، سید محمد. (۱۳۹۱). «جرم‌شناسی فرهنگی و مسئله جوانان». *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳(۱)، ۵۹-۸۴.
- رایجیان اصلی، مهرداد. رحیمی نژاد، اسمعیل و رزم‌آوربناب، رضا. (۱۴۰۲). *سیاست‌گذاری جنایی تقنینی در آینه جرم‌شناسی فرهنگی: با رویکردی انتقادی به نمونه‌هایی از چالش‌های آن در ایران*. پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۱(۲۱)، ۲۵۹-۳۰۲.
- رحمانی، سینا و جعفری، افشین. (۱۴۰۰). «پیشگیری از ارتکاب قتل ناموسی علیه زنان با نگاهی به نظریه فمینیستی جرم‌شناسی». *فصلنامه علمی مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱۶(۵۹)، ۵۶-۲۹.
- رحمانیان، حامد و حبیب زاده، محمد جعفر. (۱۳۹۲). *ابزارگرایی کیفری: قلمرو، مفهوم، شاخص‌ها*. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۲(۵)، ۷۱-۴۷.
- رحیمی نژاد، اسمعیل. (۱۴۰۲). *رویکردهای نوین در جرم‌شناسی انتقادی و سیاست جنایی*. چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

- رضایپور نصرآباد، رفعت. (۱۳۹۶). معیارهای اعتبار و پایایی در پژوهش‌های کیفی. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۶(۴)، ۴۹۹-۴۹۳.
- شاملو، باقر و داودی فرخند، محمدرضا. (۱۳۹۸). «جرم و علت‌شناسی آن در پرتو جرم‌شناسی فرهنگی». در: *افق‌های نوین جرم‌شناسی/انتقادی*، زیر نظر باقر شاملو، تهران: انتشارات مجد.
- صباغ زیارانی، طاهره. (۱۳۹۹). مقایسه تحلیلی بزهکاری بانوان از منظر جرم‌شناسی فمینیستی و نظریه‌های مردم‌محور معاصر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- صفاری، علی. (۱۳۸۳). «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن». در: *علوم جنایی*، تهران: انتشارات سمت.
- طیبی ابوالحسنی، امیرحسین. (۱۳۹۸). درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۹(۲)، ۹۵-۶۷.
- عزیزی‌فر، امیرعباس. نجفوند دریکوند، فیروز و زینی‌وند، تورج (۱۴۰۱). سیمای فرهنگی و ادبی ایران در آثار خالد حسینی. *پژوهشنامه ادبیات داستانی*، ۱۱(۳)، ۱۶۸-۱۴۱.
- فرجیها، محمد و ملاپروری، مهرناز. (۱۳۹۶). «موقعیت زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در فرآیندهای میانجی‌گری سنتی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲۱(۸۲)، ۱۵۲-۱۳۱.
- کرامتی معز، هادی. (۱۴۰۳). *جرم‌شناسی: طرح مباحث نوین در دانش جرم‌شناسی*. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرت، استفانی. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه کتایون بقایی، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی و ساتن، فیلیپ. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ ناییبی، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- مالکی بروجنی، محمدرضا و پارسانیا، حمید. (۱۴۰۱). «نقد و بررسی نظریه ساخت اجتماعی واقعیت با تأکید بر چارچوب نظری جهان‌های اجتماعی». *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱۰(۲)، ۷۰-۴۲.
- مگوایر، مایک. مورگان، راد و رینر، رابرت. (۱۳۹۳). *دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد*. جلد دوم، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- مؤمنی‌راد، احمد. علی‌آبادی، خدیجه. فرادانش، هاشم و مزینی، ناصر. (۱۳۹۲). «تحلیل محتوا کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج». *فصلنامه اندیشه‌گیری تربیتی*، ۴(۱۴)، ۲۲۲-۱۸۷.
- میر مجیدی، سپیده. حبیب‌زاده، محمد جعفر. فرجیها، محمد و امیدی، جلیل. (۱۳۹۵). «تحلیل برساخت‌گرایانه‌ی فرایند جرم‌انگاری در ایران بر اساس نظریه واقعیت اجتماعی جرم». *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۴(۱۴)، ۱۷۲-۱۴۵.

- مینا و آمیتا، تجندرا. (۱۳۹۸). «نظریه جرم‌شناختی فمینیستی: خاستگاه، مراحل و قرن بیست و یکم». ترجمه سودابه رضوانی، در: *افق‌های نوین جرم‌شناسی/انتقادی*، زیر نظر باقر شاملو، تهران: انتشارات مجلد.
- ناظمی پور، محمد. رایجیان اصلی، مهرداد. محمودی جانکی، فیروز و الهی منش، محمدرضا. (۱۴۰۳). «مفهوم‌شناسی جرم‌شناختی جرایم حکومتی». *پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۲(۲۳)، ۱۸۷-۲۳۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۷). «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و گونه‌های آن». در: *دانشنامه جرم‌شناسی محکومان*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- نظری، جواد و مختاری‌پور، مرضیه. (۱۳۸۸). نقش مقوله‌ها و واحدها در تحلیل محتوا. *علوم اجتماعی*، ۱۴، ۹۶-۹۲.
- واحد، فرزانه. معظمی، شهلا. بشیریه، تهمورث و شیخ‌الاسلامی، عباس. (۱۳۹۹). «حقوق کیفری ایران در سنجه آموزه‌های جرم‌شناسی فمینیسم پست مدرن»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، ۲۳(۹۲)، ۳۵۶-۳۲۷.
- والک لیت، ساندر. (۱۳۸۶). *شناخت جرم‌شناسی*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- وایت، راب و هینس، فیونا. (۱۳۸۹). *درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی*. ترجمه میرروح‌الله صدیق، چاپ سوم، تهران: انتشارات دادگستر.
- ولد، جرج. برنارد، توماس و اسنپس، جفری. (۱۳۹۶). *جرم‌شناسی نظری*. ترجمه علی شجاعی، چاپ دهم، تهران: سمت.
- ویلیامز، فرانک پی و مک‌شین، ماری‌لین دی. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- وینفری، توماس ال. (۱۳۸۸). *نظریه‌های جرم‌شناسی*. ترجمه سیدرضا افتخاری، چاپ اول، مشهد: مرنديز.

- Benenti, Marta. (2024). «Rafe McGregor, Critical Criminology and Literary Criticism». *Rivista di estetica*, 86, 2024, 218-219.
- de Beauvoir, simone. (2015). *The second sex*. translation by Constance Borde and Sheila Malovany Chevallier. New York: Vintage.
- Frauley, J. (2015). «On imaginative criminology and its significance». *Societies*, 5(3), 618-630.
- Fitzpatrick, P. (1989). Crime as resistance: the colonial situation. *The Howard Journal of Criminal Justice*, 28(4), 272-281.
- Garland, D. (2011). Criminology's place in the academic field. In *What is Criminology?* Bosworth, M., Hoyle, C., Eds.; Oxford University Press: New York, pp. 298-317

- Hagan, J., Gillis, A. R., & Simpson, J. (1985). «The Class Structure of Gender and Delinquency: Toward a Power-Control Theory of Common Delinquent Behavior». *American Journal of Sociology*, 90(6), 1151–1178.
- Hayward, K. J., & Young, J. (2004). «Cultural Criminology: Some Notes on the Script». *Theoretical Criminology*, 8(3), 259-273.
- Patton, M.Q. (2002). *Qualitative Research & Evaluation Methods*. thousand Oask, Calif: sage Publication
- Siegel, Larry J. (2017). *Criminology* (Seventh Edition). Cengage Learning: Boston.
- Ugelvik, T. (2022). «Three burglars, a friendly police inspector, and a vegetarian fox: Scandinavian exceptionalism, children’s literature, and desistance-conducive cultures». *Nordic Journal of Criminology*, 23(2), 156-173.
- Wilson, Jeffrey R. (2021). «Criminology and Literary», *ACJS Today*, 4-8. https://wilson.fas.harvard.edu/files/jeffreywilson/files/jeffrey_r_wilson_22criminology_and_literature22_2021.pdf.